

« هند شناسی؛ جهان شناسی است !!! »

تیتز بالا ؛ از گذشته های دور و درازی ؛ مصطلح و منقول بوده و حیثیت ضرب المثل مؤکد بخصوص در میان اهل اندیشه شرقی و غربی را داشته است . ولی بنده فقط و فقط هفته گذشته ؛ زمانی که تتبعاتی میکردم تا یک پاسخ گونه حد اقل به پرسش خیلی بزرگ و پر دامنه خانم سحر از پونه ؛ تدارک نمایم ؛ با آن برخورد و از فرط مطابقت ژرف و پهنای آن با دریافت های این کمینه که طی « یاد داشت ها ... » به عرض عزیزان رسیده است ؛ به سختی شگفت زده شدم .

در همین حال تصادف شاذ و نادری پیش آمد که دوستی گم شده و فراموش شده ای از طریق افواهات انترنیتی و چتینگ و مبلایل ... از کار های من به ویژه در هند شنیده و همانا « صبر و قرار » از کف داده و خواسته اند ؛ ضمن ابراز محبت ؛ ارشادات ، رهنمایی ها و سرزنش ها (منجمله در مورد مطلب « من از قرآن و محمد ؛ دفاع میکنم ! »)؛ مرا از رهگذر بر ملا ساختن یک حقیقت ... مذهب که ایشان بسی برای آن تلاش کرده بوده اند ؛ ولی مثنی «بیمار روانی» سخنان شان را تحویل نمی گرفته اند ؛ گویا شایبش و آفرین داده اند !!

به وضوح معلوم است که این دوست دیرین که غالباً 20 سال از بنده پیر تر اند ؛ نه یاد داشت ها ... را خوانده اند و نه از دیگر آثار و اندیشه ها و تتبعات ... اینجانب اطلاع دارند . از سابق ها نیز ؛ من به خاطر دارم که ایشان وقتی مضرات مذهب را توضیح می فرمودند ؛ یکی از قوی ترین مثال های شان « ... » پرستی بخشی هایی از مردمان هندوستان بود که با آب و تاب و لعاب در محافل خصوصی یاد میشد و البته بیش از هر کس دیگر ؛ خود ایشان را به خنده و فرحت و میداشت .

معهدا من تا ماهی را در هند سپری نکردم ؛ آنهم با وسواس کنجکاوانه و جستجو گرانه ؛ حتی به واقع نمی دانستم که این عقیده و عنعنه و سنت مذهبی درین جا چه هست ؛ چرا هست .. و « بت یا معبود » مربوط چه نام دارد ؟ (چرا که اسامی خاص در هر زبان و فرهنگ ؛ ویژه گی و حریم تحدید شده دارند ؛ و با بی مسئولیتی – خاصتاً با هرزه گی و سبک و سیاق کوچه بازاری - قابل برگردان به لغات و کلمات زبان ها و فرهنگ های دیگر نیستند !)

اینک جناب عزیز ما ؛ فقط افواهی استماع فرموده اند که من موضوع مطلوبه و مرغوبه شان را طور مستند و مصور به انترنیت کشانیده و گویا « حقانیت » ایشان را اثبات نموده ام و فقط همین چیز ؛ کیف شان کرده و بزرگوارانه طی پیغامی ؛ به من رسانده اند که از این کار ؛ بسیار خوش شان آمده است !!!!

با وصف محفوظ داشتن اسم و آدرس ؛ اینکه یک سخن در مورد ایشان را ؛ اینجا می آورم ؛ میدانم که باعث آزردگی می شود ؛ و بر علاوه مسلماً مرا از صلاهی « سمر قندی » ((هر امر و خدمتی)) که ایشان داده اند ؛ بی نصیب می گرداند . اما چنانکه خواهیم دید ؛ امروز ارزش معرفتی و « معرفت شناسانه» آن سخن به ضریب های نجومی بالا رفته است و از جمله به باز شدن پرسش غامض که منجمله سحر عزیز طرح نموده اند ؛ کمک به سزایی مینماید .

زمانی چنین پیش آمد که ما چند جوان پرسشگر و کنجکاو ؛ در مورد مقداری ابهامات در افکار و رفتار همین محترم از یک شخصیت همسن و سال و یار و همکار ایشان سوالی مطرح کردیم و بالاخره با شله گی مجبور شد ساختیم که مقداری حقیقت را در مورد بیان نماید .

موصوف در ضمن گفت :

- وی از آن تیپ های اجتماعی و روانی است که در موردشان گفته شده :
 « حین دیدن تجلیل جنازه ؛ در هوس به جای جنازه بودن می سوزند و به هنگام گرامی داشت داماد و عروس ؛ هوس بودن به جای اینان ؛ آب شان می کند !!!»
 با کمال بد شانسی ؛ مورد پیام مخصوص و بی سابقه و غیر منتظره این محترم به من (تا حدیکه به این یادداشت مربوط میباشد) ؛ ناشی از همین خصوصیت است . ایشان تصور فرموده اند که یک داعیه بزرگ شان به ثمر نشسته و نبوغ شان آفتابی گردیده است و چه سعادت بالاتر از این !!!
 اینکه حقیقت برضد یافته بالاست و جناب شان توسط آن ها که خود گرفتار گلچین کردن و افواه پذیرفتن و به افواه بسنده کردن و سطحی گیری و سرسرس انگاری اند ؛ به مغالطه سوق گردیده اند ؛ چیزی است که آرزو ندارم درد ندامت برایشان تولید نماید . ولی این پیشامد سخت جالب و پر اهمیت ؛ موقع آن را فراهم کرد تا بار دیگر به الزام دقت فراوانتر ؛ برسیم که :

ما می توانیم از دنیا و دین و دانش و سنت و فرهنگ ... ؛ چیز هایی را « انتخاب » کنیم ولی ؛ این هرگز موجب نمی شود که حقیقت آن ها و حقیقت همه هستی نیز ؛ همان گونه باشد که ما « انتخاب = گلچین » کرده ایم !!!

قبل از همه ؛ واقعیت این است که من هرگز نخستین کس حتی در بین فارسی زبانان نبوده ام و نیستم که درین مورد نوشته و تصویری به انترنیت داده و یا قسم دیگر به نشر رسانیده ام . انترنیت از جمله در همین زمینه به زبان فارسی ؛ پر از گزارش ها و تصاویر و فیلم ها و حتی ابراز نظر های مستهجنی است که به مراتب خواسته و توقع و تصور آن دوست را بهتر بازتاب می دهد و ذوق و غریزه شان را هم عجب نوازش می نماید .

بنده به حکم مسئولیتی که سنگینی آن را بر دوش خویش احساس می نمایم حتی الامکان سعی دارم ؛ نسل های جوانتر کنونی و خاصاً نسل آینده را از توهم مرگبار و وخیمی بر حذر دارم که می تواند تا صدها سال دیگر در مشرقزمین و به اصطلاح « حوزه تمدنی ی ما – به شمول هند » آفت و تباهی بزیاید و میدان را برای « اشد جنایت علیه بشریت» باز و باز تر نگهدارد .

حقیقت سمج و سفت و مخوفی که لایراتوار دوزخی ی «افپاک» در بدل پشته های عظیم کشته های افغانها و سایرین و دریا های افسانوی از خون و اشک آنان ؛ نشان داده و همه روزه نیز در حال نشان دادن است !

می دانیم که این کار ؛ کار اندیشه و اندیشمند است و نه کار بورژوا و کسبه و تاجر ... و آنانی که به هر دلیلی مصروف پول در آوردن از دست و بازو و مهارت و شطارت خود (منجمه لیاقت ها در هنر و ورزش و ژورنالیسم) اند . من ؛ البته که ادعای اندیشمند بودن ندارم ولی برای اینکه چنین مسئولیتی احساس نمایم ؛ خوشبختانه به پروانه و پاسپورت و صوابدید و تأیید کس و مقامی محتاج هم نیستم !

به هر حال ؛

برای صراحت یافتن هنوز کاملتر سخن ؛ اجازه دهید پرسش محترمه سحر را بار دیگر بخوانیم :

((...استاد ...فکر می کنم اندیشه های تان از اساس نو میباشد و از روی آنها ادم متوجه میشه که پیشامد سیاستمدار های چپی در افغانستان و ایران و جا های دیگر غلط بوده و سبب بدبختی ها شده . لکن اینکه فرموده اید جوانان هندی که 18-19 ساله معلوم میشوند اعتراض کرده گفتند :چرا به مزخرفات و حماقت ها پرداخته ما را پیش دنیا شرمنده میسازید. ببینید ما ترقیات زیاد داریم، نشان نمیدهد که با مکتب رفتن و معلومات عمومی یافتن آنها به اینجا رسیده اند ؛ دانسته اند که حتی بعضی گرفتاری های مذهبی مردم هند در دنیای امروز شرم آور است . اینجا به نظر من یک ضد و نقیض پیدا شد . مهربانی کرده در یادداشت بعدی روشنی بیشتر اندازید . ما راستش باکسی بحث داشتیم و همین را دلیل میگرفت که مبارزه بامذهب و سیاست مذهب زدایی درست است و از طریق روشنگری اذهان ممکن میباشد و او دیگر مشکلات را کاملاً به گردن امپریالیسم می انداخت))

ملاحظه فرمائید از هر سو که بیائیم به یک نقطه در مرکز دایره می رسیم : **مذهب و بشر !**

- اندیشه هایتان (در مورد مذهب و بشر) از اساس نو میباشد !
- پیشامد سیاستمدار های چپی در افغانستان و ایران و جاهای دیگر (در مورد مذهب و بشر)...
- جوانان هندی ... اعتراض کرده گفتند : (در مورد مذهب و بشر) چرا به مزخرفات و حماقت ها پرداخته ما را پیش دنیا شرمنده میسازید . ببینید ما ترقیات زیاد داریم !....

اما به وضوح پرسیدنی است آیا ترقیات زیاد (در مورد مذهب و بشر ؟؟؟)....

متأسفانه پاسخ نه اینکه نمی تواند مثبت باشد ؛ بلکه حتی نمیتواند مربوط و با اتصال باشد .

البته جان پرسش محترمه سحر اینجا ست :

اعتراض جوانان موصوف هندی « نشان نمیدهد که با مکتب رفتن و معلومات عمومی یافتن آنها (در مورد مذهب و بشر) به اینجا رسیده اند ؛ دانسته اند که حتی بعضی گرفتاری های مذهبی مردم هند در دنیای امروز شرم آور است ؟

من ؛ با تمام قوت و قاطعیت که ممکن میباشد احتراماً (در اصل این تنها حقیقت است که سزاوار احترام میباشد) به عرض میرسانم که : به همین ساده گی - نه !

اگر به راستی بپذیریم که بعضی گرفتاری های مذهبی ی مردم هند در دنیای امروز؟؟؟ شرم آور است ؛ باید به همان روشنی و عدالت و حقایق ثابت کرده باشیم که «بعضی گرفتاری های مذهبی» ی ملت ها و مردمان دیگر ؛ از هیچ لحاظ « شرم آور » نیستند!؟

باز ؛ « شرم آور ! » یعنی چی !!؟

اگر ما فقط به تعریف درست و رسایی از مقوله « مذهب » و معانی و مصادیق مذهب برسیم ؛ اصلاً واژه های « شرم آور » و یا « فخر آور » از میانه رخت می بندد . تازه ؛ به گونه عام هم چیزی که در یک فرهنگ « شرم آور » تلقی شود ؛ در فرهنگ و فرهنگ های دیگر ممکن است حتی بسیار « فخر آور » نیز باشد !

مذهب واقعیتی است که از نخستین لحظات پیدایش بشر یعنی پروسه جدا شدن بشر از ملئون ها گونه دیگر جانوری یا موجودات حیه ؛ همراه او بوده و حتی در آخرین تحلیل باید گفت که در گستره روان و « تنازع بقا » موجبات تکامل و تعالی و رسیدن او به مرز ها و مقامات کنونی را میسر ساخته است و کماکان با هر دید و نگرش و قضاوتی که این و آن نابغه یا دیوانه دارد ؛ در سطح توده های اصلی ی بشری به نقش حیاتی و مماتی اش تداوم می بخشد و تا زمانی که میسر نشده است تمامی توده ها را به سطح دانش ها و پرورش های آکادمیک آپدیت شونده زمان برسانیم ؛ سخن اول را مذهب می گوید و نه علم و اطلاعات عمومی و چیز های علی البدل .

اینجا ظاهراً امر ثقیل و متضاد و دشوار فهمی به نظر می آید . فقط سبب و علت آن است که ما ذهنیت خیلی محدود و ضعیف و نحیف روشنفکرانه را (که چه بسا گلچین و از هر چمن سمنی است!) می خواهیم بر روان ناکرانه توده بشری ارجحیت و اصالت ببخشائیم !

ببینید ؛ معنای سخن ابداً این نیست که ذهنیت روشنفکرانه ؛ چیز بد و ناصواب و در بست غلط و غیر اصیل و دور انداختنی است !

نه ؛ (با حفظ ملاحظات) این گل است و شگوفه ای که از بهار نو و جهان نو پیام دارد ؛ ولی مغلطه اینجاست که ما فقط با یگ گل ؛ بهار را باور کنیم و محض با مشاهده یگ شگوفه ؛ به تخریب و انهدام عام و تام «باغ و بساط موجود» اقدام نمائیم که گویا خشکیده اند و چیزی جز سوختن را نمی سزند !!!

و نیز باید اذعان و اعتراف نمایم که این مورد چیز ساده ای نیست و تفاوت نظر ها و قضاوت ها در مورد – اگر وجود نداشته باشد – نه تنها تعجب آور که اسف انگیز نیز هست !!!

با اینهم تمنا میکنم با سنگینی و متانت و وقار شانیسته به ادامه ؛ توجه و تأمل بفرمائید :

به خاطر « بوک کردن » تکت پسر خوردم که جهت عملیاتی در بینی با استفاده از رخصتی ی تابستانی مکتب ؛ به هند آمده بود ؛ صبح پریروز ؛ در منطقه لاچ پت نگر رفته ناگزیر شدیم کنار در تکت فروشی شرکت هوایی صافی منتظر بمانیم .

چون باران می بارید خود را زیر بارانگیری در همانجا قایم نمودیم .

خیلی زود متوجه شدم که مقابل مندرک کوچک اما در حال حاضر مهم و دلچسپ برایم قرار دارم . این مندرک درست در بین تکت فروشی دو شرکت هوایی صافی و کام ایر ؛ قرار دارد .

ابتدا خانمی که زیاد فقیر و حتی کمسواد معلوم نمی شد ؛ عبادت مفصلی کرد و نذورات و اوارد و ادعیه خویش را نثار « لینگا » و بت های دیگر نمود . بعد مردی محتشم تر که قبل بر این برای ما

لطف نموده و معلوماتی در مورد نماینده گی شرکت هوایی صافی و فراتر از آن ترانسپورت هوایی و پیشرفت های بشر درین عرصه ؛ داده بود ؛ به عبادت ایستاد .

متوجه شدم که او و نفر بعدی چیزی را خیلی مفصل میسایند . در مورد مرد دومی ؛ خوب متوجه شدم که مواد سائیده را به پیشانی لینگا طوری میمالد که علامتی مانند یک کلمه خاص شکل گیرد .

وقتی آنان دور شدند ؛ آنچه را ایشان به هم سائیده بودند و دیگر جزئیات این معبد کوچک را به دقت مشاهده نمودم . چنانکه در تصویر می بینید آن شی که چیزی بر آن سائیده می شود یک سنگ مدور متمایل به سرخی است و توتئه سائیده شونده هم چیزی از جنس همین سنگ ؛ معلوم می شود . موادی که از سایش (با آب) این سنگ ها به هم پیدا می شود ؛ واضحاً توده ای از رنگ دانه ها بوده و همانند مداد (رنگ برای نوشتن) مورد استفاده قرار میگیرد .



باکمی دور اندیشی – به شرط داشتن شعور تاریخی - در می یابی که این آئین مستقیماً بازمانده و لا اقل یاد آور دوران « حجر جدید - سنگ صیقلی » در تاریخ تکامل بشر است !

بر خلاف تصور دوست یاد شده و خیلی های دیگر که خوشبختی ی این را دارند که سطحی زنده گی و گذران نمایند ؛ لینگا نماد آلات تناسلی مردانه و زنانه هردو و به طور توأمان است . درینجا ظرف مدوری که امیل گل و سیب ها و ام و کیله ... نذری را در خود جا داده ؛ در واقع «ظرف» نیست بلکه نماد مقابل آلت مردانه می باشد و شاید به خاطر شیر فهم کردن همین امر باشد که یک لینگای کوچکتر ؛ اینسو نیز نصب گردیده است .

به وضوح روشن است که قبایل بشر اولیه در جنگل های عصر حجر ی هندوستان ؛ به اعتقاد محکم قراردادی رسیده بودند که راز و رمز و معجزهء حیات ؛ به این دو اندام بشری رابطه و پیوند چند جانبه دارد . مسلماً در چوکات عام همین قرار داد ؛ نطه هایی آنرا نماد حقیقت برتر در فراسو ها پنداشته و تا بدانجا رسیدند که آفریدگار زنده گی ؛ چنین شکل و هیأتی خواهد داشت .

مظهر اعتقاد بدین سطح این است که نه تنها مردم عام لینگا را وسیعاً پرستش میکنند بلکه به نظر میرسد که لینگا مورد پرستش بگوان ها و خدایان و حتی اعظم آنها نیز بوده است .

تصویر زیر بیش از هر کلامی این حقیقت را بیان میدارد :



اینها بگوان رام جی ، برادرش لکشمن و در مجموع بگوان ها اند که حالت عبادت بر لینگا را به خود گرفته اند و در گوشهء چپ ؛ بگوان هنومان دیده میشود که خیلی ها در انترنیت به آن لقب «خدای

بزرگ !!» داده اند که شاید بازتابی از آن است که به ویژه در دهلی بیشترین و بزرگترین مجسمه ها به آن تعلق دارد .

اینجا در آسمان بالا یا بالای آسمان بگوان شیوا در حالت پرواز دیده میشود . بگوان شیوا که عامه مردم امروزه او را غالباً «شیو شنکر» می نامند ؛ گرچه از لحاظ سلسله مراتب مقام دوم را در بین ثلاث اعظم دارد ولی عملاً بزرگترین خدایی است که معابد برایش اختصاص داده شده تمثال ها و مجسمه هایش خانه ها ، جاده ها ، دکانها ، مکتب ها ، اکادمی ها ، شفاخانه ها ، کلینیک ها ، کارگاه ها... و خلاصه سراسر هندوستان را انباشته است .

همین بزرگترین بگوان هم در اکثر تصاویر و نماد ها و تمثال هایش به حالت مراقبه در برابر لینگا دیده میشود و این نشان میدهد که افسانه های متعدد و چه بسا مستهجن در مورد لینگا و معانی و مصداق های آن اساس ندارد و مفهوم و مراد از لینگا در روان پرستنده گان چیز های کاملاً متفاوت و متعالی است :



گفتنی است ؛ زمانیکه پسر م زیر عملیات بود و ناگزیر در اتاق شفاخانه با اضطراب منتظر بودم ؛ برای غم غلط کردن تلویزیون را روشن نمودم و بالاخره فیلمی که دارای نقش ها و اکت های بگوان ها بود ؛ از میانه برابر شد . حوادث در بارگاه راج ماتا و نیز بگوان شیوا می گذشت ؛ تا جائیکه پس از یک سلسله محاکمات به فرمان راج ماتا ؛ کسی را گردن زدند .

اما همین راج ماتا چون سحرگاہی از خواب جست ؛ در جنب بارگاه شاهانه او ؛ جایگاه و عبادتکدهء فوق شاهانهء لینگا قرار داشت . راج ماتا طی آئین ها و احترامات فراوان بر لینگا گل ها و نذورات دیگر نثار نمود . در حالیکه از بالا از ظرف بسیار ظریف آویزان مانند باران بر سر لینگا آب یا شیرآب سرازیر بود . پس از راج ماتا سایر بگوان های زنانه یا اهل حرم راج ماتا این مراسم را یکی پی دیگر ادامه دادند . به دلایلی هنوز موفق به دریافت نام این فیلم دیدنی نشده ام و الا دوستان را به تماشای آن فرا میخواندم .



عبادتکده بارگاه راج ماتا کمی شبیه این بود .

اینکه حتی مقدسات در سرزمین پهناور هند منجمه توسط دسته های از مردم خودش به ابتذال کشیده میشود ؛ صرف نظر از عوامل و انگیزه ها ؛ شاید چیز اجتناب ناپذیر است ؛ منجمه روایات و توضیحات خود آنها بیگانه ها و خارجی ها را دچار غلط فهمی و گمراهی میگرداند . طبعاً بلیاتی خفته هم چون رهبران معظم!!! جهادی و طالبی ی خود مان بین باصطلاح خدام و مبلغان مذاهب متعدد و متکثر هند نمی تواند پاک موجود نباشد.

ولی تمام اینها و سایر ملاحظات ؛ علت و دلیل آن شده نمیتواند که ما به مذهب و مناسک آن جز به گونهء روانیات توده برخورد نمائیم . نیروی معنا و روانیات در رابطه به لینگا بیش از آن بزرگ و پهناور است که با تأسف عده ای جوانان فعال و پر کار ایرانی ؛ در سایت ها و ویلاگ هایشان با آن برخورد نموده اند .

وجود بیش از 12 عبادتگاه بزرگ سرشار از طلا و نقره و جواهر خاص لینگا که سومنات یکی از آنها بوده و هست از یکسو و اینکه تقریباً در همه معابد دیگر هند یکی از بهترین جای ها به لینگا اختصاص دارد ؛ نشان میدهد که ما با چه واقعیتی روبرو هستیم !

بدینگونه روشن میگردد که مسأله ؛ بسیار و بسیار و بسیار فراتر از توهمات و تصورات و تلقیات کوچه بازاری ی ماست !

من امیدارم افاده داده توانسته باشم که بنیان های این باور ها در اعماق عصر حجر استحکام یافته است ولی بگذار از روایات و نظرات و تلقیات آکادمیک و فوق آکادمیک قرن بیستمی هم مدد بگیریم که درین مورد از چه قرار است ؟ چون فقط قرن بیستم در زنده گانی ی بشر از لحاظ ساینس و تکنولوژی تفاوت سرسام آوری دارد که قریباً در تمام کرهء زمین به درجاتی احساس شده است .

جناب پروفیسور ابراهیم ویکتوری نویسندهء کتاب های جالب و جذاب « شگفتی های جهان » و « اسرار کائنات » که به طریق برنامه های بسیار آموزنده ستلایتی بر من سمت مسلم استادی دارند ؛ روزی در یکی از مصاحبه ها که با ایشان صورت گرفت ؛ دریافت های اکادمیکال خویش در مورد مذهب و آفریدگار را (که من الزماً موید آنها نیستم !) بیان نمودند و یک پرسش از ایشان چنین بود :

آیا هنوز (و یا باز) هم به معجزه باور دارید ؟

پاسخ این بود :

بلی ! (نه به گونهء عوام - بلکه با مراعات تمامی دانش ها و دریافت های سایننتفیک بشری تا کنون) بخصوص هر آن که یک کودک بشری به دنیا می آید ؛ یک معجزه رخ میدهد !

پس آیا نیاکان عصر حجری ی ما حق نداشتند ؛ این معجزه را لمس و احساس نمایند . آیا میان باور ها بدانگونه و این نظر عمیقاً دانش پذیر چه مقدار تفاوت هست ؟!

تا اینجا ما با مفاهیم و قواعد منطقی سرو کار داریم . ولی باور و مذهب بر مفاهیم و اصول منطقی مقدم بوده و بشر بنابر بر جبر های عدیده در مذهب بیشترین تلاش را به خاطر این داشته است که از تشوشات بیش از حد تحمل قوای روحی و عصبی اش ؛ به هر نحوی که شده جلوگیری نماید و هرچه را نمیداند و نمی تواند ؛ به خدا و فراسو ها واگذارد .

من به روشنایی به آن دوست و دوستان مشابه همنظرایشان قاطعانه پیام میدهم که اگر گذشته گان ما چنین نمیکردند و در این تدبیر مافوق عاقلانه پیروز نمی شدند ؛ امروز هیچ چیزی به نام و مشخصهء بشر به شمول من و شما در این جهان موجود نمی بود .

من در یاد داشت های گذشته و سایر دستنوشته های نشر شده و نشر نشده خویش بیش از همه به آن منهدم بوده ام که مذهب چیست ، چرا هست ، چه ضرورت دارد و تا به کی و تا کجا ها الزاماً تداوم خواهد یافت .

ولی در مورد اینکه مذاهب تحت شرایطی اصلاحات پذیرفته اند ، متحول و حتی عوض شده اند ، اصلاح ، متحول و تعویض میشوند و خواهند شد ؛ سخن را باید با اسناد و مدارک و اثباتیه ها و تحلیلالات بیشتر دنبال گرفت که در حوصله این یادداشت نیست .

در هر حال برخورد های ولنتاریستی ، استبدادی ، لومپن وار (کوچه بازاری) و یا هم موزیانه و فتنه گرانه از قماش آنچه امپریالیست ها و صیهونیست ها و پاکستانیست ها و جهادیست ها با مذاهب و باور های توده ها کرده اند و میکنند خواهی نخواهی « جنایت و اشد جنایت علیه بشریت » است که در پایان این یادداشت ها مفصلتر به آن خواهم پرداخت !

تبصره :

به دلیل دستکاریهای نرم افزاری و سخت افزاری در کمپیوتر ؛ بخش 11 این یاد داشت ها در صفحه بسیار بزرگ (A5) سیف شده بود که موجبات مشکلاتی برای بعضی ناشران گرامی را فراهم آورد ولی با آنهم تمامی همکاران محترم از نشر و پخش آن مضایقه نفرمودند . لذا ضمن ابراز معذرت ؛ از همه سپاسگذاری مخصوص دارم .

در عین حال جالبیت ویژه و عطف عنایت دوستانی سبب شد که بخش 11 در سایت ها و وبلاگ های پر خواننده زنان نیز انتشار یابد و ایشان با ابتکار دادن لینک آریایی برای دریافت سایر بخش ها ؛ خیلی های دیگر را مشمول خواننده گان یاد داشت ها فرمودند که برای بنده تشویق کننده و انرژی بخشا ست و به حق برایشان سپاس گفته و آرزومندی توفیقات بزرگ در روشنگری اذهان آن نیمهء بشریت را دارم که هر دو نیمه را بالنوبه می پرورند .

در آن بخش ؛ به اطلاع عزیزان رسانیده بودم که اگر تسهیلات متوقعه میسر شود ؛ جلد نخست این یاد داشت ها با ویرایش لازمه و غنای تصویری بیشتر چاپ مطبوع خواهد شد . لذا اگر عزیزی بر آنها تقریظ یا نظر مفصلتر مینگارند و یا به ترتیب دیگری مایل اند ؛ در این امر شرکت نمایند ؛ فرصتی هست ؛ لطف کنند با ایمیل بنده تماس بگیرند .

از تماس های دوستان معلوم شد که این یاد داشت ها چنانکه بانیسته است ؛ هنوز در میان کتله نامعینی از خواننده گان ؛ به حیث یاد داشت های سیاسی - فلسفی - تحلیلی ی بلافصل ؛ شناخته نشده و بیشتر چون گزارش های روتین ژورنالیستیک تلقی می شود . بنابر آن هدفی که من از چاپ و نشر مطبوع آن ها دارم شاید به زودی و در حد مطلوب دریافت نشود .

عده ای از عزیزان هم مشوره دادند که همین امکان و فرصت را وقف نشر مطبوع اثر « گوهر اصیل آدمی » کنم که نیاز و تقاضا برای آن بیشتر محسوس است .

رویهرفته تصمیم بر آن شد که سریال « گوهر اصیل آدمی » و قسمت نخست همین یاد داشت ها را توأمان در یک مجلد چاپ نمایم . چشم انتظار رهنمایی ها و مساعدت های بیشتر !